

سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم علیه زوجه در خانواده^۱

فائزه عظیم زاده اردبیلی^۲
زینب ریاضت^۳

چکیده

رویکرد سیاست جنایی تقنینی ایران به حمایت از زوجه و جرم‌انگاری رفتارهایی که حقوق و شخصیت وی را تهدید می‌کند، محل تامل است. مقاله حاضر به این مسأله می‌پردازد که سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم علیه زوجه چقدر به حمایت کیفری افتراقی از زنان پرداخته است. نویسنده ضمن تحلیل و بررسی معضلات این موضوع، راهکارهایی پیشنهاد می‌کند. نتایج مقاله با استناد به عناوین جزایی، حاکی از آن است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در جهت حمایت کیفری افتراقی از زوجه گام برداشته است و زوجه در این قانون، حتی از حمایت کیفری مشابه با زوج محروم است. همچنین سیاست جنایی تقنینی ایران در نادیده‌نگاشتن برخی رفتارهای آسیب‌زا علیه زوجه، مانند عدم پرداخت مهریه، خشونت خانگی، اعمال جنسی به عنف و خشونت‌آمیز، نیازمند بازبینی جدی از طریق جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر زوج است؛ زیرا عامل «قربان» یکی از عوامل مشدده در جرایم علیه تمامیت جسمانی در جرایم حوزه خانواده است. لایحه پیشنهادی تعزیرات نیز که در حال حاضر در مرحله ارزیابی و بررسی جهت تصویب و جایگزینی قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است، علی‌رغم نوآوری در زمینه حمایت زوجه، نیازمند اصلاح از جهات متعدد است که نویسنده مقاله، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

سیاست جنایی تقنینی، جرایم علیه زوجه، جرم‌انگاری، خانواده

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵
۲- استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خاوران
azimzadeh@isuw.ac.ir
۳- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل)
z_riazat@yahoo.com

مقدمه

کمتر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم، آمادگی طی همه مسیرهای مطالعاتی را داشتند، پژوهش‌های خود را بر کنشگر دیگر بزه‌کاری، یعنی «بزه‌دیده» متمرکز کردند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم برآورد نمایند. این رهیافت جدید در زمینه جرم، به نوبه خود تحولات عمیقی را در علت‌شناسی جنایی ایجاد کرد که حاصل آن تولد رشته جدیدی به نام «بزه‌دیده‌شناسی» بود. تدابیر و اقدام‌ها در پیشگیری بزه‌دیده‌شناسانه ناظر به اجتناب از بزه‌دیده واقع شدن یا به عبارت دیگر، جلوگیری از «بزه‌دیدگی»، افراد یا اموال به عنوان آماج‌هایی مطرح می‌شوند که بزه‌کاران نوعاً به آن‌ها تعرض می‌کنند. با اتخاذ و اعمال این اقدامات، هدف آن است که هزینه روانی، جسمانی و کیفری جرم برای شخص بزه‌کار تا حد اکثر ممکن بالا رود و لاقول خود بزه‌دیده به‌عنوان عنصری از وضعیت ماقبل بزه‌کاری یا وضعیت پیش جنایی، زمینه جاذبه را برای بزه‌کاران فراهم نیاورد.^۱

بدین‌سان، در پرتو یافته‌های بزه‌دیده‌شناختی، سیاست جنایی افتراقی در پیشگیری از بزه‌دیدگی افراد بالقوه آسیب‌پذیر نظیر زنان، مورد توجه قانونگذاران کیفری قرار گرفت. حمایت کیفری افتراقی (ویژه) از زنان از رهگذر جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که زنان را بزه‌دیده اعمال مجرمانه خود قرار می‌دهند، شکل‌گیری یک سیاست کیفری افتراقی در برابر بزه‌دیدگی زنان را نوید می‌دهد که با بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرایم علیه زوجه، احتمال بزه‌دیدگی آنان را کاهش می‌دهد. اما آیا قانونگذار ایران توانسته است با جرم‌انگاری جرایم علیه زوجه در خانواده هزینه ارتکاب جرم علیه زنان در خانواده را بالا ببرد؟ سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرایم علیه زوجه تا چه میزان به حمایت کیفری افتراقی از زنان پرداخته و آیا در وصول به اهداف خود موفق بوده است؟ مسأله

۱- جهت مطالعه بیشتر در این خصوص ر.ک: لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد احمدی، مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹

اساسی در مقاله حاضر، پاسخ به این سؤالات است که ضمن بررسی جرایم علیه زوجه در خانواده به آن‌ها می‌پردازیم.

بیان مسأله

زوجه به عنوان یکی از اعضای آسیب‌پذیر، آماج مطلوبی برای ارتکاب جرم در خانواده محسوب می‌شود. لذا نیازمند اقدامات قانونگذار در راستای حمایت از حقوق و کرامت زوجه در خانواده و اتخاذ یک سیاست جنایی افتراقی منسجم و هماهنگ است. میزان انطباق سیاست جنایی تقنینی ایران با یک سیاست افتراقی منسجم و کارآمد در مقاله پیش رو نیازمند مذاقه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و لایحه پیشنهادی تعزیرات است تا ضمن بررسی وضعیت موجود، موجبات حمایت کیفری افتراقی از زوجه در قبال جرایم درون خانوادگی، از طریق انجام اصلاحات پیشنهادی با هدف افزایش هزینه کیفری ارتکاب جرم فراهم گردد.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- مفهوم سیاست جنایی تقنینی

سیاست جنایی دولتها مجموعه مکانیسم و روشهایی است که هیأت اجتماع با استفاده از آن‌ها واکنش‌های علیه واقعیت مجرمانه را سازمان می‌بخشد (لازرژ، ۱۳۷۵، ص ۱۲) و بر سه قسم است: سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی؛ سیاست جنایی تقنینی به منزله نخستین لایه سیاست جنایی، عبارت است از تدبیر و چاره‌اندیشی قانونگذار در مورد جرم و پاسخ به آن‌که با توجه به وابستگی سیاست جنایی به نظام سیاسی و ایدئولوژیک هر کشور حالت‌های مختلفی به خود می‌گیرد و می‌توان آن را سلیقه قانونگذار و انتخاب‌های وی در انواع جرایم و مجازات‌ها و به‌طور کلی نحوه مقابله با پدیده مجرمانه و دادرسی جرایم دانست که تبلور آن در قوانین مختلف هر جامعه از جمله قوانین کیفری شکلی و ماهوی منعکس می‌شود (عظیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۰۵).

۲- بزهدیدگی زوجه در خانواده

در درون خانه، زنان به دلیل ضعف جسمی و بالا بودن «رقم سیاه بزهدکاری»^۱ و همچنین نبود مانع و امکان بسیار پایین واکنش جامعه و بزهدیده با مرتکب، بزهدیده واقع می‌شوند و بزهدیدگی ایشان دارای ویژگیهای مخصوص به خود می‌باشد (خاکپور، ۱۳۵۴، ص ۹۱-۷۱). با وجود این، میزان بزهدیدگی زنان در پاره‌ای موارد به دلیل ماهیت این جرایم بالاست. جرایم جنسی و خشونت‌های خانگی به‌ویژه همسر آزاری نمونه برجسته‌ای از این جرایم است. جرایم علیه زوجه به جهت عضویت زن در خانواده یکی از مصادیق جرایم علیه خانواده^۲ است. ارتباط بین بزهدکار و بزهدیده در خانواده، حفظ آبرو و حیثیت، ترس از انتقامجویی بزهدکار، وابستگی اقتصادی زوجه به زوج، کم‌سوادی یا بی‌سوادی، فقر فرهنگی، مقصر دانستن خود یا ترس از زوج، ترس از برخورد دستگاه عدالت قضایی با شخص بزهدکار که یکی از اعضای خانواده است و نگاه جامعه به رویداد جنایی از جمله دلایل رقم سیاه این گونه جرایم است.

۳- حمایت کیفری افتراقی از زوجه در خانواده

سیاست کیفری افتراقی بر اتخاذ تدابیر و شیوه‌های ویژه و خاص پیشگیری و سرکوبگری در قبال برخی پدیده‌های مجرمانه تأکید دارد. در چارچوب یک سیاست جنایی افتراقی^۳ است که پیشگیری از بزهدیدگی گروه‌های خاصی نظیر زنان، کودکان و سالخورده‌گان مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران قرار می‌گیرد و با مقرر کردن حمایت کیفری ویژه، سیاست پیشگیری از بزهدیدگی آن‌ها دنبال می‌شود (زینالی، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۱۹۹). در عصر ما حمایت کیفری در قالب جرم‌انگاری و در پوشش قانون

۱- رقم سیاه بزهدکاری عبارت است از نسبت میان بزهدکاری قانونی (تعداد محکومان) و بزهدکاری ظاهری (تعداد پرونده‌های ارجاعی از سوی پلیس به دادسرا) به بزهدکاری واقعی (یعنی تعداد جرایمی که عملاً ارتکاب یافته و میزان ماهیت آن مبهم و ناشناخته است؛ یعنی فاصله موجود بین بزهدکاری ثبت شده و بزهدکاری واقعی).

۲- جرایم علیه خانواده دو گونه است؛ یا کیان خانواده را با تهدید و چالش مواجه می‌کند و یا علیه یکی از اعضای خانواده به وقوع می‌پیوندد که جرایم علیه زوجه در فرض اخیر می‌گنجد.

شناخته می‌شود و از این جهت باید در چارچوب سیاست جنایی تقنینی مورد توجه قرار گیرد؛ اما خود این مفهوم نیز با توجه به روشی که مقنن برای استفاده از کیفر جهت حمایت در نظر می‌گیرد، دارای انواع متفاوتی است. یکی از این گونه‌ها حمایت کیفری افتراقی است که مقنن در راستای اقدامات حمایتی در بحث حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر دست به جرم‌انگاری ویژه می‌زند؛ یعنی به جرم‌انگاری برخی رفتارهای خاص اقدام می‌کند که در همین راستا جرم‌انگاری برخی افعال یا ترک افعال، با توجه به زمینه‌های مختلف و تحت تأثیر عرف جامعه، معاهدات بین‌المللی، متون فقهی و سایر مؤلفه‌ها انجام می‌گیرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

هر جرم‌انگاری جدید، نوعی محدود کردن آزادی‌های فردی محسوب می‌شود و آن هنگامی است که منافع جامعه - به‌ویژه در مورد برخی افراد آسیب‌پذیر - غلبه داشته باشد. در این حال، جامعه محدودیت مزبور را برمی‌تابد. با جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا علیه زوجه در خانواده نخستین بخش از سیاستهای حمایتی - افتراقی در حقوق کیفری ویژه زنان ظاهر می‌گردد. البته این حمایت کیفری افتراقی از زوجه به عنوان یک شخص آسیب‌پذیر، نه تنها در قالب جرم‌انگاری ویژه، بلکه می‌تواند در چارچوب یک حمایت کیفری تشدیدی نیز نمود پیدا کند؛ بدین معنا که مقنن مثلاً مجازات بزه خاصی را در مواردی که بزه دیده آن زوجه باشد، تشدید کند و یا حتی چنین جرایمی را از نهادهای فردی کننده همچون تعلیق، تخفیف، تبدیل مجازات یا آزادی مشروط پیش بینی شده محروم نماید. تعیین کیفر شدید که یکی از مؤلفه‌های مهم کیفرانگاری^۱ حمایتی است، در جرایمی که جنبه سودجویانه دارد، باید با کیفرهای مالی پاسخ داده شود تا مرتکبان را از ارتکاب جرم منصرف سازد. همچنین این کیفرها گاهی باید به صورت دنباله‌دار^۲ اعمال شوند تا مانعی برای ورود آسیب مجدد به شخص آسیب‌پذیر گردد.

1- penalization

۲- حمایت کیفری دنباله‌دار ناظر است به گونه‌ای از حمایت که در کنار پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای کیفری، ضمانت‌اجراهای دیگری از نوع غیرکیفری مانند ضمانت‌اجراهای مدنی، انضباطی، اداری و نظایر آن را پیش‌بینی می‌کند. رک: رایجیان اصلی (مهرداد)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چاپ اول، سال ۱۳۸۴، ص ۸۰.

جهت‌گیری سیاست جنایی تقنینی در عناوین مجرمانه علیه زوجه

۱- جرم‌انگاری خشونت علیه زوجه

خشونت خانگی واقعی آزار دهنده و غیر قابل انکار در دنیای امروز است که در محیط خصوصی خانواده به وقوع می‌پیوندد و عمدتاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. به عبارت دیگر، خشونت خانگی با توجه به موضوع این بند خشونت علیه زوجه مبتنی بر به‌کارگیری زور و اعمال رفتارهایی است که از نظر جسمی، جنسی و روانی خشونت‌آمیز هستند و به اعتبار شخص نیز خشونت خانگی ممکن است در یکی از اشکال همسرآزاری، کودک آزاری، فرزندکشی، ضرب و جرح یا قتل والدین و خشونت فرزندان درباره یکدیگر ظهور و بروز پیدا کند؛ بحث ما ناظر به خشونت علیه زوجه است.

در قانون جزایی کشور ما، اعمال خشونت و تعرضات علیه اشخاص، قطع نظر از جنسیت بزه‌دیده یا مجنی‌علیه قابل مجازات دانسته شده و حمایت خاصی از زوجه در قبال جرایم خشونت‌بار در خانواده به عمل نیامده است. رابطه جنسی به‌عنوان سبب از سوی زوج در قوانین ایران جرم محسوب نمی‌شود و به آسیب روحی و جسمانی زوجه و اهانت به کرامت وی به هیچ‌عنوان توجه نشده است. خشونت جنسی علیه زوجه هرگونه رفتار با هدف کسب لذت جنسی و بدون رضایت زوجه است که محدوده آن لمس کردن بدن وی تا مقاربت به‌عنف را شامل می‌شود. آنچه سبب اطلاق عنوان خشونت جنسی به چنین اعمالی می‌شود، فقدان رضایت زوجه است که در نتیجه آن، زوج به زور متوسل می‌شود؛ به بیان دیگر، هرگونه بدرفتاری و خشونت که محور مرکزی آن موضوعات جنسی باشد، از مصادیق بزه‌دیدگی جنسی زوجه در خانواده محسوب می‌شود. علی‌رغم این‌که قانون‌گذار بزه زنا را بر طبق بند ۲۲۴ جرم‌انگاری کرده و حتی مجازات مرتکب را از حد تازیانه به حد قتل تشدید نموده است، قانون مجازات اسلامی و نیز سایر قوانین به ارتکاب اعمال جنسی به‌عنف از سوی زوج توجه نکرده‌اند؛ البته ارتکاب اعمال فوق از سوی زوج، مشمول عنوان زنا نمی‌گردد و وصف شرعی دارد، اما اعمال جنسی زوج، در صورت عنف و اکراه زوجه نه‌تنها می‌تواند آسیبهای روانی بسیاری را برای زوجه به همراه بیاورد، بلکه می‌تواند نقطه

آغاز بزهکاری زن شود. مسأله وقتی بغرنج‌تر می‌گردد که این اعمال جنسی به حاملگی اجباری زن منجر شود. در این حالت، عدم آمادگی زن برای انجام وظیفه مادری و اکراه او به داشتن کودک، خطراتی را متوجه کودک و آینده او می‌کند. به نظر می‌رسد تنظیم قوانین کیفری در این حوزه و انطباق با موازین شرعی تا حدودی دشوار است؛ اما روابط زن و شوهر در این حوزه به حمایت ویژه قانونگذار نیاز دارد. اصل مصلحت و ضرر و همچنین قاعده لاضرر می‌تواند مهمترین منبع الهام برای جرم‌انگاری اعمال فوق باشد.

ضرب و جرح زوجه از سوی زوج نیز مشمول قواعد عام قصاص و دیات است و همسری، عامل مشدده محسوب نمی‌شود. حتی به موجب بند ث ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ که بازنویسی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی با عبارتی بهتر است، ضرب و جرح زوجه زانیه توسط زوج در فرض این بند مشمول قصاص و دیه نیست که این امر در هر حال محل انتقاد است. ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ناظر به قتل در فراش است که حکم آن در برخی از کتب فقهی ذکر نشده (حلی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۰-۱۳۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۲ هـ ج ۱۰، ص ۸۷-۸۸)، اما از طریق فقه و روایات ائمه معصوم (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۴۲ و ۴۶) به قوانین راه یافته است و برخی از فقها به جواز قتل زوجه و زانی حکم داده‌اند (حلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۴، ص ۹۴۰؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱۴، ص ۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۶۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۹۴۰) و برخی (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۳۱۰) با استناد به روایتی

۱- ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است؛ ب - مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر این که جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است؛ پ - مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود؛ ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود؛ ث - زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است. تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. تبصره ۲- در مورد بند(ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

از امام صادق علیه السلام قتل همسر را فقط موجب معافیت از گناه دانسته‌اند، اما قصاص را در هر صورت قابل اجرا می‌دانند.

طبعاً قانونگذار در جهت اجرای حکم شرعی، این ماده قانونی را تصویب کرده است؛ ولی فقها عمدتاً تصریح کرده‌اند که این حکم در مقام بیان آن است که اگر کسی مرتکب شود، گناهکار نیست و عقوبت اخروی ندارد؛ ولی طبق ضوابط ظاهری، قاتل باید قصاص شود؛ مگر این‌که با موازین شرعی بتواند وقوع عمل را ثابت کند. همچنین این ماده خلاف اصل برائت است؛ زیرا اگر اجازه دفاع به زن و مرد مقتول داده شود، امکان اثبات عذر موجه متصور است. همچنین طبق اصل ۱۵۹ قانون اساسی که مقرر می‌دارد «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است، کسی حق اجرای عدالت شخصی را ندارد؛ زیرا این امر خلاف نظم عمومی است. اصل ۳۶ قانون اساسی نیز مقرر نکرده است که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. بند اول ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر نیز بیان می‌دارد: هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد، تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع افراد تأمین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

در واقع قانونگذار با تقریر این ماده، نه تنها در جهت حمایت از زنان گام برداشته و به حمایت کیفری افتراقی نظر نداشته است؛ بلکه زمینه بزه‌دیدگی زنان را نیز فراهم نموده و مجوز آن را صادر کرده است. آنچه مبنای استدلال است، توجه به بحث تبعیض نیست؛ بلکه کاستن از میزان ظلم و اجحاف و خشونت علیه زنان در خانواده است. ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات علی‌رغم ذکر در بند ۳ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به جهت عدم تصریح در کنار مواد منسوخ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مندرج در ماده ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی نسخ نگردیده است. به موجب بند ۳ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی^۱ ارتکاب جنایت علیه زانی و زانیه در حال زنا، برای شوهر زانیه در غیر

۱- ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود: الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است؛ ب-

موارد اکراه و اضطراب مشمول حکم قصاص و پرداخت دیه از جانب مرتکب نیست. همچنین به موجب ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۱ هر گاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است، این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود؛ ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. لذا به موجب این ماده هرگاه مرد مدعی شود که زوجه مشمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا است، باید آن را به اثبات برساند و اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است یا مرد بر اساس چنین اعتقادی مرتکب جنایت شده است، به قصاص محکوم می‌شود و اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده است، علاوه بر دیه به تعزیر محکوم می‌گردد.

ماده ۶۳۰ قانون تعزیرات به لحاظ تجویزی بودن قتل، جرم‌زاست؛ اما اشکالی که به ماده ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی بر جنایت علیه زوجه می‌توان گرفت، عدم لحاظ

مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر این که جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است؛ پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود؛ ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب‌الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود؛ ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطراب به شرحی که در قانون مقرر است.

تبصره ۱- اقدام در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده بدون اجازه دادگاه جرم است و مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

تبصره ۲- در مورد بند (ت) چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است، لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود.

قرابت و رابطه بین زوجین به عنوان یکی از عوامل مشدده تعیین کیفر و از لوازم حمایت ویژه و افتراقی از زوجه در خانواده به عنوان یکی از اعضای آسیب‌پذیر است که مغفول مانده است.

لذا لازم است در بحث خشونت جسمی، ضرب و آزار زوجه از جانب زوج مشمول حمایت خاص قانونگذار قرار گیرد و با توجه به این‌که زوجه در خانواده نیازمند آرامش و امنیت است و از طرفی به عنوان یکی از اشخاص آسیب‌پذیر خانواده نیازمند حمایت کیفری خاص و ویژه قانونگذار است، همسری از عوامل مشدده در آسیب جسمی به حساب آید.

از دیگر سو، راجع به خشونت عام، در حال حاضر ماده ۱۹۸ لایحه پیشنهادی تعزیرات^۱ که در دست بررسی است، ماده‌ای را به این موضوع اختصاص داده است که پیشنهاد می‌گردد بدین شکل اصلاح و مورد توجه قرار گیرد:

ماده پیشنهادی: در صورتی که بنا بر قراین معقول و متعارف احتمال تکرار خشونت اعم از خشونت جسمی، جنسی و روانی در روابط خانوادگی وجود داشته باشد، دادگاه ضمن محکومیت زوج به مجازات حبس تعزیری درجه پنج علاوه بر احکام مقرر در باب قصاص و دیات، بنا به درخواست زوجه یک یا دو مورد از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد کرد:

الف - مفارقت موقت زوجین از یکدیگر برای مدت معین؛

ب - منع ورود زوج به اقامتگاه یا محل کار زوجه؛

ج - خروج زوج از اقامتگاه مشترک در مدت معین؛

التزام زوج به عدم فروش اقامتگاه مشترک یا ممانعت وی از لغو قرارداد اجاره تا تعیین

۱- به موجب این ماده در صورتی که بنا بر قراین معقول و متعارف، احتمال تکرار خشونت در روابط خانوادگی وجود داشته باشد، دادگاه بنا به درخواست زوجه یک یا دو مورد از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد کرد:

الف- مفارقت موقت زوجین از یکدیگر برای مدت معین؛

ب- منع ورود زوج به اقامتگاه یا محل کار زوجه؛

ج- خروج زوج از اقامتگاه مشترک در مدت معین؛

د- التزام زوج به عدم فروش اقامتگاه مشترک یا ممانعت وی از لغو قرارداد اجاره تا تعیین تکلیف نهایی؛

تکلیف نهایی.

۲- قذف، توهین و فحاشی از سوی زوج

یکی از انواع جرایم علیه حیثیت معنوی زوجه، نسبت ناروا دادن به وی است. قذف در لغت به معنای پرتاب کردن است و در سخن گفتن، کلام بدون تأمل را گویند (مقری فیومی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۵). موجب قذف، نسبت زنا یا لواط دادن به دیگری است، در حالی که گوینده معنای کلام خود را بداند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۰۲-۴۰۳). ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ قذف را چنین تعریف می‌کند: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری». ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی جدید در تعریف قذف مقرر کرده است که «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد».

جرم قذف از جمله موضوعاتی است که در قرآن آیاتی به آن اختصاص یافته است. خداوند در آیه ۴ سوره نور می‌فرماید: «کسانی که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند و چهار شاهد بر مدعای خود نمی‌آورند، آن‌ها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را نپذیرید؛ آن‌ها فاسق هستند». مبنای حکم قذف، افزون بر احادیث متواتر وارده (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۴۳۰-۴۶۰)، آیه ۴ سوره نور است که به موجب آن ضمن عدم پذیرش شهادت قاذف تا ابد و حکم فسق وی، اجرای حد قذف که هشتاد تازیانه است، نیز بر او واجب است. آیه قرآن با توجه به آسیب پذیری زن در مقابل تهمت‌های از این دست، صراحتاً لفظ محصنات را به کار می‌برد که اشاره به زنان دارد (رهامی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹-۱۸۰). نکته قابل ذکر در این آیه، تعبیر «قذف به رمی» به معنای انداختن تیر است؛ یعنی کلامی که در این خصوص مبنی بر نسبت زنا از دهان شخص بیرون می‌آید، همچون تیر سهمگینی است که موجب آلام روحی و معنوی مقذوف می‌شود و آبروی فرد را هدف قرار می‌دهد. از این رو، خداوند سبحان مجازات دیگری را علاوه بر کیفر تازیانه تعیین کرده تا براساس آن قذف کننده نیز مورد تحقیر قرار بگیرد و جامعه او را به منزله فردی دروغگو فاسق و گمراه بشناسد و شهادتش مورد قبول واقع نشود (حسنی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۵).

روایات بسیاری نیز در خصوص قذف از ائمه معصوم علیهم السلام وجود دارد؛ از جمله

روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «قذف بر سه نوع است: آنگاه که نسبت زنا به شخص داده شود؛ آنگاه که بگوید مادرش زناکار است مثلاً بگوید مادر قحبه یا خواهر قحبه، و آنگاه که بگوید پدرش دیگری است، و حد مجازات آن ۸۰ تازیانه است» (حر عاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۴۳۰-۴۶۰). همچنین در صحیح محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که از ایشان پرسیدم اگر پدری به فرزندش بگوید «ای فرزند زانیه» و نفی ولدی در بین نباشد، آیا برای آن قذف بر شوهر حد ثابت می‌شود و بین آن‌ها جدایی نمی‌افتد؟ فرمود: چنانچه مردی به فرزندش که مادر او مرده، بگوید ای فرزند زانیه و زن مذکور غیر از این پسر که از شوهر قاذف است وارث دیگری نداشته باشد و حقیقتش را از قاذف استیفا نماید، بر پدر حد ثابت نمی‌شود، و اگر فرزندی از غیر این شوهر داشته باشد، در صورت مطالبه حد قذف بر قاذف حد قذف جاری می‌شود (موسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۰۷).

قانونگذار در بحث حدود به طور یکسان از زن و مرد حمایت کرده، اما به طور اختصاصی سه ماده را به زنان اختصاص داده است. در همین زمینه، ماده ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده است که هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی، محکوم به حد قذف است که به توهین نسبت به مادر اشاره دارد، نه به پدر یا خود فرد (شکری، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱). همچنین مطابق ذیل ماده ۲۴۷ قانون مجازات اسلامی، اگر به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند پدرت نیستی، قذف مادر وی محسوب می‌شود. همچنین ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر کرده بود که هرگاه مردی همسر متوفای خود را قذف کند و آن زن نیز جز فرزند همان مرد، فرزند دیگری نداشته باشد، حد ثابت نمی‌شود؛ اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند آن مرد داشته باشد، حد ثابت می‌شود. این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به چشم نمی‌خورد؛ اما مطابق تبصره ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند.

همچنین به موجب ماده ۲۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، در

مورد کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و دربارہ مخاطب، اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد. مجازات توهین در این ماده، جایگزین هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری مندرج در ماده ۱۴۵ قانون سابق^۱ شده است که به موجب ماده ۶۹۷ قانون تعزیرات، موجب یک ماه تا یک سال حبس و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد است. در خصوص سایر الفاظ و عبارات توهین‌آمیز که موجب هتک حرمت زنان است، ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی^۲ موضوعیت دارد که به موجب آن می‌توان مرد را در صورت اهانت، به مجازات شلاق تا هفتاد و چهار ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

۳- جرم‌انگاری ترک انفاق زوجه

ترک انفاق از جرایم مالی قابل گذشت است و هدف از جرم‌انگاری آن، حمایت از وضعیت مالی زوجه و سایر اشخاص واجب‌النفقه در خانواده است. ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲^۳ به جرم ترک انفاق اختصاص یافته بود. با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مجازات جرم ترک انفاق در ماده ۶۴۲ از شلاق به حبس تغییر یافت. به موجب این ماده «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید». قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ضمن نسخ ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی^۴، ماده‌ای را در فصل مقررات

۱- «هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند این‌که کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی، موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود».

۲- ماده ۶۰۸ ق.م.ا: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود».

۳- ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات ۱۳۶۲- «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا هفتاد و چهار ضربه محکوم نماید».

۴- به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده، ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی نسخ گردیده است.

کیفری به جرم ترک انفاق اختصاص داده است. به موجب ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». مجازات مرتکب در این ماده بیش از شش ماه تا دو سال در نظر گرفته شده است که در مقایسه با ماده ۶۴۲ که سه ماه تا شش ماه در نظر گرفته شده بود، تشدید یافته است.

مقایسه مواد اخیر راجع به ترک انفاق با قوانین قبل از انقلاب نیز حاکی از شدت عمل بیشتر قانونگذار در گذشته است؛ زیرا قانونگذار به موجب ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی^۱ مجازات حبس سه ماه تا یک سال را برای مرتکب در نظر گرفته بود؛ در حالی که بعد از انقلاب اسلامی این مجازات ابتدا به شلاق و سپس به سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس^۲ تبدیل گردیده بود که با توجه به قانون حمایت خانواده، به حبس بیش از شش ماه تا دو سال افزایش یافته و گویی قانونگذار به سمت شدت واکنش در مقابل این جرم متمایل گردیده است. البته عدم اشاره به شرط تمکن منفق که به نوعی حاکی از شدت عمل قانونگذار و در برخی مواد سابق مانند قانون ۱۳۰۴ بوده است، در مواد پس از انقلاب دیده نشده و همواره این شرط لحاظ گردیده است؛ هرچند به جهت وابستگی جرم زوج، به استنکاف از طلاق زوجه در قانون ۱۳۰۴ سیاست تشدید قانونگذار با نوعی ناهمگونی مواجه بوده است. این واقعیت نیز غیر قابل انکار است که وجود عواملی مانند بینش و نگرش جامعه به تارک انفاق از طرفی، و امید به فرار از مجازات از طرف دیگر در جلوگیری از گسترش جرم ترک انفاق مؤثر است؛ اما هرگاه جامعه و افراد آن قادر به درک قباحت

۱- ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴: «هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد به حبس تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد...».

۲- بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳: "هرگاه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل کمتر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا سه میلیون (۳۰۰۰۰۰۰) ریال بدهد".

چنین ترک فعلی شده باشد و از طرف دیگر، با در پیش گرفتن سیستم دادرسی صحیح و سریع، امکان فرار از مجرم سلب شود، تمایل افراد به ارتکاب فعل مجرمانه تا حدود زیادی سرکوب خواهد شد. در حال حاضر چنین بستری فراهم نیست و ضرورت جرم‌انگاری ترک انفاق بیش از پیش احساس می‌شود؛ ولی نکته مهم این است که مجازات حبس برای این جرم، کارآمد به نظر نمی‌رسد، هیچ سودی برای زوجه ندارد و حتی موجب صدمات جدی به کانون خانواده می‌شود. امروزه ضرورت مجازات در این جرم احساس می‌شود؛ اما نیازمند مذاقه جدی در مجازات تعیینی است و پیشنهاد می‌گردد که زوج به کار واداشته شود و عواید آن به زوجه اختصاص یابد تا ضمن ایجاد موجبات کسب درآمد برای پرداخت نفقه زوجه، از حبس زوج نیز خودداری گردد. لذا لازم است مجازات پیشنهادی به عنوان یکی از انواع مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی گردد تا بستر آن فراهم شود.

تفکیک جرم ترک انفاق فرزند و سایر اشخاص واجب‌النفقه نیز در لایحه پیشنهادی تعزیرات پیشنهاد می‌شود:

ماده پیشنهادی: هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، به حبس تعزیری درجه هفت و جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.
تبصره ۱: الزام زوج به اشتغال به همراه اختصاص درآمد حاصل از آن به زوجه، جهت ایفای حقوق مالی زوجه به عنوان جایگزین مجازات مندرج در این ماده از اختیارات قاضی صادر کننده حکم است.

تبصره ۲: امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، مجاز به عدم تمکین است، مشمول مقررات این بخش است.

۴- جرم‌انگاری عدم پرداخت مهریه در فرض ملائت زوج

نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر فقه مستقر گردیده و مقررات راجع به مهر در مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۴ قانون مدنی ضمن بیست و چهار ماده در قانون مدنی تبیین یافته است. هرچیزی که مالیت داشته باشد و قابل تملک باشد، به استناد ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی

می‌تواند مهر قرار گیرد. مهریه به مجرد عقد نکاح به ملکیت زن در می‌آید و زن می‌تواند پیش از قبض کردن در آن تصرف نماید (مکی‌العاملی، بی‌تا، ص ۵۸). در واقع، طبق قاعده معاوضه هر یک از عوضین به نفس عقد در ملکیت طرف دیگر داخل می‌گردد که یکی از عوضین در نکاح، مهر است (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۸).

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مقرر کرده است که: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند، مشروط به این‌که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». ماده مذکور ملهم از فقه، به حق حبس زوجه اشاره دارد که به موجب آن زن می‌تواند قبل از نزدیکی از تمکین امتناع نماید تا مهر خود را بگیرد؛ البته اگر مهر بدون مدت باشد. شهید اول نیز بنا بر صحیح‌ترین اقوال همین قول را پذیرفته است (مکی‌العاملی، بی‌تا، ص ۵۸).

در حال حاضر به موجب قوانین موجود عدم پرداخت مهریه بر خلاف ترک انفاق زوجه، عنوان جزایی ندارد؛ اما به استناد قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، اگر زوج به پرداخت مهریه زوجه خویش محکوم گردد و آن را تأدیه ننماید، دادگاه در ابتدا او را الزام به تأدیه کرده و چنانچه مالی از او در دسترس نباشد و امکان توقیف اموال او میسر نگردد، بنا به تقاضای محکوم‌له در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس می‌شود. البته به موجب ماده ۲۲ قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تنها وصول مهریه تا میزان صد و ده سکه تمام بهار آزادی مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است و در خصوص مازاد فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. صرف نظر از اشکال به مداخله در میزان مهریه تعیینی که غیر قابل توجیه به نظر می‌رسد باید گفت در فرض اثبات ملائت زوج و عدم پرداخت مهریه، حمایت از حقوق مالی زوجه مستلزم اصلاح قوانین موجود است. حال آن‌که در صورت اثبات اعسار وی، در صورت عدم توافق با توجه به نسخ مواد ۲ الی ۱۹ قانون اعسار ۱۳۱۳ به استناد ماده ۷۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، در چارچوب مواد ۵۰۴ لغایت ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۲۰ الی ۴۰ قانون اعسار در خصوص چگونگی پرداخت مهریه اتخاذ تصمیم می‌شود.

مهریه حق مالی زوجه است که در اصل هدیه‌ای از سوی زوج به زوجه و نشان مهر و علاقه اوست «وأتوا النساء صدقاتهن نحله» (سوره نساء، ۴). مهر یا صدق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. متأسفانه مهریه در حال حاضر از جایگاه حقیقی خود خارج شده و ماهیت آن تغییر کرده است. هنگام تعیین مهریه، مردان معمولاً قصد پرداخت آن را ندارند و زنان نیز به مهریه عمدتاً به عنوان حق مالی نگاه نمی‌کنند؛ بلکه آن را به عنوان حربه، تهدید یا تضمین زندگی آرام یا عاملی برای کسب جایگاه و موقعیت فامیلی خود تلقی می‌نمایند و در واقع هنگام تعیین مهریه ملاحظاتی فاقد ارزش، مهریه را از جایگاه حقیقی خود دور می‌کنند؛ حین مطالبه و اجرا نیز هدف عمده، زوجه تسلیم مرد در مقابل خواسته زن است (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). به نظر نگارنده نیز ماهیت مهریه نیازمند پرداخت محبت آمیز مهر است؛ اما با توجه به شرایط اجتماعی حاکم بر مقررات طلاق و پرداخت مهریه و استفاده از آن به عنوان حربه، چه بسا جرم‌انگاری و تعیین مجازات متناسب ترجیح داشته باشد و حتی در مقام بیان قبح اجتماعی عدم پرداخت مهریه علی‌رغم تمکن مالی زوج و انکار، کتمان و مخفی سازی اموال و در مقام بیان و حمایت ارزش در قانون مؤثر واقع گردد.

به موجب قوانین موجود، عدم پرداخت مهریه برخلاف ترک انفاق زوجه، عنوان جزایی ندارد؛ در لایحه پیشنهادی تعزیرات نیز ماده‌ای به جرم‌انگاری عدم پرداخت مهریه اختصاص نیافته است؛ اما در حال حاضر با توجه به قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، مهریه بیشتر از همیشه غیر قابل وصول شده است. بعد از تصویب قانون جدید حمایت خانواده، وصول مهریه به میزان بیش از ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن صرفاً منوط به معرفی اموالی از زوج توسط زوجه گردیده است. همچنین به موجب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱ اسفندماه ۱۳۹۱ هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت (توانایی مالی) زوج ملاک پرداخت است. البته هم اکنون به جهت نسخ ماده ۲ قانون قدیم نحوه اجرای

محکومیت‌های مالی مصوب ۱۰ آبان ماه ۱۳۷۷، ماده ۳ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳ به جای آن اعمال می‌شود. به موجب این ماده اگر استیفای محکوم‌به - در اینجا یعنی مهریه - از طرق مذکور در این قانون ممکن نشود، زوج به تقاضای زوجة تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته‌شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت زوجة حبس می‌شود؛ بنابراین، برخلاف «حبس ناشی از مجرمیت»، «حبس ناشی از محکومیت‌های مالی» علی‌القاعده تا روز تأدیه مهریه بوم‌الاداء، ادامه خواهد داشت مگر آن‌که زوج بتواند به هر طریقی رضایت زوجة را اخذ کرده، یا اعسار خود را ثابت کند. به موجب ماده ۶ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳ نیز معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین^۲، قادر به تأدیه دیون خود

۱- مطابق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ اگر زوج به پرداخت محکوم‌به (مهریه زوجة) محکوم می‌گردد و آن را تأدیه نمی‌کند، دادگاه در ابتدا او را الزام به تأدیه می‌کند و چنان‌چه مالی از او در دسترس نبود و امکان توقیف اموال او میسر نمی‌شد، بنا به تقاضای محکوم‌له در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس می‌گردد. حال آن‌که در صورت اثبات اعسار وی، در صورت عدم توافق با توجه به الغای مواد ۲ الی ۱۹ قانون اعسار ۱۳۱۳ به استناد ماده ۷۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، در چارچوب مواد ۵۰۴ لغایت ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹ و مواد ۲۰ الی ۴۰ قانون اعسار، در خصوص چگونگی پرداخت مهریه و هزینه دادرسی اتخاذ تصمیم می‌گردد. بعد از صدور حکم قطعی دادگاه مبنی بر پرداخت مهر اگر زوج مدعی می‌شد که دفعتاً نمی‌تواند آن را پرداخت کند، باید دادخواست اعسار خود را تقدیم و تقاضای تقسیط می‌کرد و نباید منتظر بازداشت می‌ماند تا از زندان تقاضای اعسار کند. در صورت قبولی تقسیط از سوی دادگاه نیز، حتی قبل از پرداخت اولین قسط، زوجة می‌بایست از وی تمکین می‌کرد و حق حبس نداشت.

۲- قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳ ضمن منسوخ کردن ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۹ در ماده ۲۹ خود، مستثنیات دین را در ماده ۲۴ به شرح ذیل اعلام کرده است: «مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

الف) منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه (در اینجا: زوج) در حالت اعسار او باشد؛
ب) اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه (در اینجا: زوج) و افراد تحت تکفل وی لازم است؛

نباشد. در نتیجه اگر امکان اخذ رضایت محکوم‌له نباشد، تنها راه توقف اجرای حبس ناشی از محکومیت‌های مالی، اعلام اعسار محکوم‌علیه^۱ است. بدین ترتیب در کلیه دعاوی مطالبه مهریه، ادعای اعسار زوج مطابق اصل است و مادام که خلاف آن توسط زوجه ثابت نشود، به هیچ وجه موجبی برای بازداشت او به عنوان ممتنع وجود نخواهد داشت. در واقع آخرین نظر قانونگذار بر این قرار گرفته است که به طور کلی در مورد تعهد به پرداخت مهریه «به هر میزان» چه کمتر و چه بیشتر از یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن، در فرض عدم اطلاع از اعسار یا ایسار زوج، اصل بر اعسار زوج است و خلاف آن نیاز به اثبات توسط زوجه دارد. بدین ترتیب با ناتوانی زوجه در اثبات استطاعت مالی زوج در پرداخت مهریه، قانون اصل اعسار و نتیجتاً منافی شدن حبس ناشی از مدیونیت و تقسیط

(ج) آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه (در اینجا: زوج) و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود؛

(د) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آن‌ها؛

(ه) وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفلشان لازم است؛

(و) تلفن مورد نیاز مدیون؛

(ز) مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این‌که پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج شود و عین مستأجره مورد نیاز مدیون باشد و بالاتر از شأن او نباشد».

۱ - به موجب ماده ۷ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت (توانایی مالی) وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد، اثبات اعسار بر عهده اوست؛ مگر این‌که ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است؛ در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، هر گاه خوانده دعاوی اعسار نتواند ملائت (توانایی مالی) فعلی یا سابق او را ثابت کند، یا ملائت (توانایی مالی) فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد، ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود. این تفکیک خیلی پیش‌تر از زمان تصویب این قانون جدید، توسط رئیس قوه قضاییه با اعمال اصلاحیه بند (ج) ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی موضوع ماده ۶ نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قبلی مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۹۱ اجرا شده بود. از مفاد بند (۲) ماده ۱۷ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ برای تفصیل بیشتر تفکیک مقرر در ماده ۷ قانون جدید می‌توان استفاده کرد.

پرداخت مهریه را بر زوج حاکم ساخته است.^۱ بدین ترتیب، اقدام به مطالبه مهریه از جانب زوجه مساوی است با طرح دعوی ادعای اعسار زوج در اثنای رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه و النهایه صدور حکم به پرداخت مهریه به نفع زوجه البته به صورت تقسیط، به جهت جاری ساختن اصل اعسار به نفع زوج؛ مگر در فرض توانایی زوجه در اثبات توانایی مالی زوج که در غالب موارد این امکان از اساس منتفی است. از دیگر سو تا قبل از تصویب قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بعضاً قضات، صدور حکم به تقسیط پرداخت مهریه را موجب رفع ممنوع الخروجی زوج نمی‌دانستند^۲؛ ولی اکنون به موجب ماده ۲۳ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳^۳ و لغو قرار ممنوع‌الخروجی پس از صدور حکم تقسیط پرداخت مهریه به واسطه احراز اعسار، حتی زوجه امکان ممنوع‌الخروجی زوج را هم ندارد. از یک طرف مطالبه مهریه چه بیشتر از یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن به موجب ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱ اسفندماه ۱۳۹۱، و چه کمتر از این میزان، به موجب ماده ۷ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳، منوط به اثبات توانایی مالی زوج توسط زوجه است و از طرف دیگر با اصل قرار دادن عدم استطاعت مالی زوج در همین ماده ۷ قانون جدید نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، نتیجتاً حبس ناشی از محکومیت مالی مقرر در ماده ۳ این قانون به جهت عدم پرداخت محکومیت به «هر میزان از مهریه» منتفی شده است و صرفاً برای «مهریه کمتر از میزان یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل

۱- در نظریه مشورتی شماره ۷/ ۹۲/ ۵۴۰ مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۹۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز به صراحت بر این نظر تأکید شده است.

۲- این امر در نظریه مشورتی شماره ۷/ ۹۳/ ۱۹۳۷ مورخ ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۳ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز به نوعی مورد تأکید قرار گرفته بود.

۳- ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳- «مرجع اجراکننده رأی باید به تقاضای محکوم‌له (در اینجا: زوجه) قرار ممنوع‌الخروج بودن محکوم‌علیه (در اینجا: زوج) را صادر کند. این قرار تا زمان اجرای رأی یا ثبوت اعسار محکوم‌علیه (در اینجا: زوج) یا جلب رضایت محکوم‌له (در اینجا: زوجه) یا سپردن تأمین مناسب یا تحقق کفالت مطابق قانون مدنی به قوت خود باقی است».

آن» نسبت به تقسیط پرداخت مهریه با لحاظ توانایی مالی زوج اقدام می‌شود. این در حالی است که نسبت به «بیشتر از این میزان مقرر» در صورت ناتوانی زوجه در معرفی اموال زوج، حتی همین تقسیط در پرداخت نیز امکان‌پذیر نیست. بدین ترتیب، با لحاظ عدم استطاعت مالی زوج در پرداخت مهریه در غالب موارد و توجه به این سیر تغییرات قانونی منجر به تضعیف امکان وصول مهریه، به عنوان تعدیل‌کننده حقوق زوجه در برابر حقوق زوج، از یک طرف و بلا تغییر ماندن سایر عناوین تقویت‌کننده حقوق زوج در برابر حقوق زوجه از طرف دیگر، بی شک در حال حاضر حقوق خانوادگی زوج بسیار مؤثرتر از حقوق قانونی زوجه است. تنها در صورت عدم پرداخت مهریه ضمن تبانی یا انتقال اموال، امکان برخورد کیفری با زوج در لوای قصد فرار از دین وی آن هم به دشواری وجود دارد. در خصوص وجه تمایز ترک انفاق و عدم پرداخت مهریه، از نظر قانون‌گذار ملاک خاصی ارائه نشده است و با توجه به آنچه گفته شد، مهریه نیازمند ورود حقوق کیفری است تا از دستاویز طلاق شدن جلوگیری به عمل آید و متضمن حمایت از حقوق مالی زوجه باشد. لذا ماده پیشنهادی به شرح ذیل است:

ماده پیشنهادی: هر کس با داشتن استطاعت مالی، مهریه زوجه خود را در صورت تمکین ندهد و از طرق مختلف، تمکن خود را پنهان یا انکار کند، به محرومیت از حقوق اجتماعی درجه شش محکوم می‌شود.

یافته‌های پژوهش

- ۱- قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در جهت حمایت کیفری افتراقی از زوجه گام بر نداشته است و نمی‌توان در اصلاحات اخیر قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت خانواده اقدام حمایتی راجع به جرایم علیه زوجه مشاهده نمود.
- ۲- در راستای پیش‌گیری از بزه‌دیدگی قانون مجازات اسلامی و در نتیجه جرم‌زایی غیرمستقیم آن، برخی اصلاحات ضروری است.
- ۳- قانون‌گذار کیفری ایران باید با بهره‌گیری از مکانیسم جرم‌انگاری ویژه برخی رفتارهای آسیب‌زا مانند خشونت و تشدید کیفر زوج و تعیین نوع مجازات مناسب، هزینه

کیفری ارتکاب جرم علیه زوجه به عنوان عضو آسیب‌پذیر در خانواده را افزایش داده و در پیشگیری از بزهدیدگی زوجه در خانواده مؤثر باشد.

۴- سیاست جنایی تقنینی ایران نه تنها متضمن حمایت کیفری افتراقی از زوجه در خانواده نیست؛ بلکه در مواردی نظیر تعرضات جسمانی علیه زوجه، به جهت عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری، زوجه از حمایت کیفری یکسان با زوج نیز محروم گشته است.

۵- به جهت نادیده‌انگاری برخی رفتارها مانند خشونت خانگی، اعمال جنسی به عنف و خشونت‌آمیز با زوجه، اجبار زوجه به روسپیگری و تن‌فروشی از سوی زوج، سیاست جنایی تقنینی ایران نیازمند بازبینی مبتنی بر فقه و بر حسب مطالعات عملی و واقع‌گرایانه با هدف نیاز سنجی و پیامد سنجی قوانین مصوب در راستای حمایت از زوجه در خانواده است که مواردی مانند خشونت خانگی به جهت اشاره لایحه پیشنهادی تعزیرات در این مقاله بررسی و موادی جهت اصلاح لایحه تعزیرات پیشنهاد گردید و مذاقه سایر موارد هر یک نیازمند مطالعه جدی به فراخور و در مقال دیگری است.

منابع و مأخذ

- ❖ القرآن الکریم
- ❖ آزمایش، علی، «درس تحلیلی ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی معافیت است یا دفاع مشروع»، ۱۳۵۲، مجله حقوق مردم، ش ۳۷-۳۸
- ❖ اسدی، لیلاسادات، *درسنامه حقوق کیفری خانواده*، ۱۳۹۰، معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، نشر کارور، چاپ اول
- ❖ بیگی، جمال، *حمایت از بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران*، ۱۳۸۲، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- ❖ جبعی عاملی، زین‌الدین، *مسائل الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، ۱۴۱۹هـ ق، مؤسسه‌المعارف‌الاسلامیه، چاپ اول
- ❖ حبیب حسنی، محمود، *شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)*، ۱۹۹۲م، قاهره، دار النهضه العربی، چاپ دوم
- ❖ حرعاملی، محمد حسن، *وسائل الشیعه لتحصیل مسائل الشریعه*، ۱۳۶۷، تهران، اسلامیه، چاپ هفتم
- ❖ حسنی، محمد، «کنکاشی پیرامون قذف از منظر فقه»، تابستان ۱۳۸۱، فصلنامه کتاب زنان، ش ۱۸
- ❖ حلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه*، ۱۴۱۲هـ ق، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ❖ حلّی، حسن بن یوسف، تبصره المتعلمین فی الاحکام الدین، ۱۳۷۷، تهران، نشر اسلامیه
- ❖ خاکپور، مهدی، *جرم‌شناسی زنان ناسازگار*، ۱۳۵۴، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی
- ❖ داوودی گرمارودی، هما، «ارتباط قوانین خانواده و رویه قضایی با آسیب‌های خانوادگی»، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، دو فصلنامه تخصصی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۱۲
- ❖ رایجیان اصلی، مهرداد، *بزه‌دیدگی‌شناسی حمایتی*، ۱۳۸۴، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول

- ❖ رهامی، محسن، *تقریرات حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه تمامیت معنوی*، ۱۳۷۹-۱۳۸۰، تهران، دانشکده حقوق
- ❖ ریاضت، زینب، *سیاست کیفری قانونگذار ایران و مبنای جرم‌انگاری در خانواده*، بهار ۱۳۹۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام
- ❖ زراعت، عباس، *شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)*، ۱۳۷۸، انتشارات ققنوس، تهران
- ❖ زینالی، امیرحمزه، «*اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آنان*»، بهار ۱۳۸۳، مجله رفاه اجتماعی، ش ۱۳
- ❖ شریف، علی، *نقشه و تمکین در حقوق خانواده*، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات بشارت، چاپ اول
- ❖ شکری، رضا و سیروس قادر، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*، ۱۳۸۱، تهران، نشر مهاجر، چاپ اول
- ❖ شمس ناتری، محمد ابراهیم، زینب ریاضت و همکاران، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی (کلیات)*، ۱۳۹۴، میزان، چاپ دوم
- ❖ شمس ناتری، محمد ابراهیم و زینب ریاضت، *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی (حدود)*، ۱۳۹۴، میزان، چاپ اول
- ❖ صادقی، هادی، *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*، ۱۳۷۸، نشر میزان، تهران
- ❖ صرافی قزوینی، آزاده، *خشونت خانگی، علل و راهکارها در پرتو اسناد بین‌المللی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد
- ❖ طباطبایی، علی، *ریاض المسائل*، ۱۴۱۲ هـ لبنان، دارالهادی، چاپ اول
- ❖ عظیم زاده، شادی، «*جلوه‌های پویایی سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده*»، ۱۳۸۴، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۲-۵۳
- ❖ کار، مهرانگیز، *پژوهشی در رابطه با خشونت علیه زنان*، ۱۳۷۹، تهران، روشنگران و مطالعات زنان

- ❖ گارو، رنه، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، بی‌تا، ترجمه ضیاءالدین نقابت، تهران، بی‌نا
- ❖ لازرژ، کریستین، *درآمدی به سیاست جنایی*، بهار ۱۳۸۲، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، چاپ اول
- ❖ لپز، ژرار و ژینا فیلیزولا، *بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی*، ۱۳۷۹، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد احمدی، تهران، مجد، چاپ اول
- ❖ مقری فیومی، احمد، *المصباح وغریب الشرح الکبیر للرافعی*، بی‌تا، بی‌جا، دارالفکر
- ❖ موسوی خمینی، روح‌الله، *تحریرالوسیله*، ۱۳۷۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم
- ❖ مهر پور، حسین، «*سیری در مبانی فقهی و حقوقی ماده ۶۳۰ ق.م.ا.*»، زمستان ۱۳۷۵، نامه مفید، ش ۸
- ❖ ———، *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی و مبانی فقهی و موازین بین‌المللی*، ۱۳۸۴، تهران، اطلاعات، چاپ دوم
- ❖ نجفی ابرند آبادی، علی حسین، *مباحثی در علوم جنایی*، ۱۳۸۵، جزوه درسی، تقریرات
- ❖ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، ۱۳۶۳، الطبعة السادسة، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یکم
- ❖ وزیری، ابوالفتح، «*معافیت‌های قانونی و تحلیلی از ماده ۱۷۹ ق.م.ع.*»، ۱۳۵۲، تهران، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش ۲